



## بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از جهادگران جهاد سازندگی - 15 / مهر / 1377

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز و جهادگران سرافراز و پرافتخار؛ خیلی خوش آمدید. یکی از افتخارات نظام مقدس اسلامی این بوده است که در همه زمینه‌هایی که به خیر و صلاح ملت و کشور مربوط می‌شود، طرح‌های نو و سازنده و ابتکاری داشته است. مظهر این قدرت تصمیم‌گیری هم امام بزرگوار (رضوان الله تعالی علیه) بود که با یک دید الهی و تدبیری خردمندانه آن خطوط اصلی را که برای اداره کشور در زیر سایه اسلام و کشاندن مسیر عمومی این ملت به سمت صلاح، لازم بود، در همان اوایل انقلاب تمهید کرد و مقدمات آن را فراهم نمود. یکی از این تدبیرهای برجسته و ماندگار، همین «جهاد سازندگی» است.

جهاد سازندگی، یادگار ارزنده امام بزرگوار ماست. حقیقتاً شجره طیبه‌ای است که به دست با برکت امام بزرگوار، غرس شد و رشد کرد و میوه داد و کشور و ملت را در مراحل مختلف بهره‌مند نمودند. قبل از آن که مسأله جنگ مطرح گردد و ایران اسلامی در یک معرکه مسلحانه وارد میدان شود، مسأله سازندگی کشور مطرح شد. کشوری که انقلاب و امام و این ملت، از دست رژیم وابسته و فاسد پهلوی تحویل گرفته بودند، یک ویرانه به تمام معنا بود. آبادانی و ثروت و ظواهر و رنگ و روغن‌ها مربوط به شهرهای بزرگ بود؛ آن هم تا حدی که به منافع عناصر اصلی آن رژیم ارتباط پیدا می‌کرد. روستاها خراب، بدون جاده و راه، بدون آب، بدون برق، بدون امکانات و بدون کار تولیدی به درد بخور؛ شهرها دچار انواع و اقسام اشکالات و اوضاع کشور، کلاً نابسامان!

در چنین شرایطی امام بزرگوار، جهاد سازندگی را به وجود آورد و اعلام کرد و خیل عظیم جوانان مؤمن و پُرشور، به این حرکت انقلابی پیوستند. معلوم بود که در این تشکیلات، آنچه لازم است، کار و ابتکار است؛ کار خستگی‌ناپذیر و ابتکار و نوآوری برای نجات کشور. چه جوان‌های باارزشی، چه انسان‌های پاکیزه و نورانی‌ای و چه صاحبان استعداد و فکری در این مجموعه، در سلک خدمتگزاران درآمدند و در راه‌های دور، در شهرها و روستاهای دوردست، در جاهای گرم، در جاهای سرد و شرایط زیستی نامناسب، با مشکلات زیادی فعالیت کردند.

هنوز جنگ تحمیلی شروع نشده بود که جهاد سازندگی شهید داد. این خیلی مهم است. جهاد سازندگی در میدان سازندگی شهید داد؛ چون کسانی دشمن این بودند که انقلاب توفیق پیدا کند. می‌دیدند که این جوان تحصیلکرده و آگاه، یا این انسان ماهر و خدوم و زحمتکش، با سازندگی و کار خود، پایه‌های این نظام را مستحکم می‌کند؛ لذا تعدادی از این عزیزان، قبل از شروع جنگ تحمیلی، به وسیله عناصر منافق و مخالف با نظام مقدس جمهوری اسلامی، جان خود را از دست دادند و به شهادت رسیدند. بعد هم جنگ تحمیلی شروع شد و باز جهاد سازندگی در خطوط مقدم بود. این لقب پرافتخار «سنگرساز بی سنگر»، نشان دهنده خیلی از معانی است. در طول دوران جنگ، در خطوط مقدم، در پشت جبهه‌ها و در اواسط جبهه‌ها، همه جا حضور جهاد سازندگی مشخص بود. سنگر را شما ساختید. جاده مواصلاتی نیروها و انبارهای مهمات را شما ساختید. تعمیرات را شما انجام دادید. کارهای بزرگ و ابتکاری را که به ذهن کسی خطور نمی‌کرد که کسانی بتوانند انجام دهند، شما پیشرو و مبتکر بودید. در دوره سازندگی نیز همین طور است.

بحمدالله در این بیست سالی که از انقلاب گذشته است، این مجموعه عظیم و این سازمان بزرگ - یعنی جهاد سازندگی - یکی از بهترین امتحانها را داده است. امروز هم بحمدالله وجود شما ذی‌قیمت و مغتنم است. باید این کارها را ادامه دهید. هم باید به سازندگی شهرها و روستاها بپردازید و هم به سازندگی انسان‌ها مشغول شوید. در درون خودتان، مدیران لایق، اشخاص برجسته، دست‌های کارآمد و مغزهای فعال تربیت کنید. این کشور، هنوز سال‌های متماد به خدمات شما و به کار و تلاش مخلصانه‌تان احتیاج دارد. در این دورانی که دشمنان انقلاب، کمین



گرفته اند تا شاید بتوانند از برخی از مشکلات اقتصادی یا تعطیل بعضی از کارها، احیاناً نقطه ضعیفی برای نظام، یا برای دولت و مسؤولین دلسوز خدمتگزار درست کنند، وظیفه همه و بخصوص شماسست که تلاش خودتان را مضاعف کنید تا بتوانید با کار سازنده، مشکلات مردم را کم و به پیشرفت کشور کمک نمایید.

رسالت جهاد سازندگی، همچنان باقی است. نباید تصوّر کرد که جهاد سازندگی، رسالت انقلابی خود و آن مسؤولیتی را که در میان بسیاری از ارگانهای دیگر به او تشخّص می داد، از دست داده است؛ به هیچ وجه این گونه نیست. نکته اساسی این است که دستگاههای گوناگون در کشور، همه مشغول خدمتند. امروز بحمدالله دستگاههای دولتی بر اثر زحمات دولتمردان خدمتگزار و دلسوز، هر کدام در هر بخش، به خدمات باارزشی سرگرمند؛ لیکن نهادهایی مثل جهاد سازندگی که از انقلاب جوشیده اند، چه خصوصیتی دارند؟ چگونه است که در درون این تشکیلات، ضمن این که ارزشهای اسلامی محفوظ است، تلاش فراوان و خدمتهای بزرگ در آن با دلسوزی انجام می گیرد و از لحاظ کاری هم توفیقات نوآوری این مجموعه ها از بقیه بخشها جلوتر و بالاتر است؟ البته بحمدالله امروز نوآوری در کشور، همه جا هست؛ اما شروع نوآوری و جرأت و جسارت ورود در میدان ابتکار، نکته ای است که در اوّل، در امثال جهاد و نهادهای انقلابی پدید آمد و بر محور آن حرکت شد. راز این همه چیست؟ راز همه این موفقیتها در بخشهای مختلف، تمسک به ایمان انقلابی است؛ ایمان به حقیقت والا و درخشانی که توانست این کشور را نجات دهد. از چه چیزی نجات دهد؟ از دوران جاهلیت تاریک ذلت بار برای ملت ایران!

خیلی از شما جوانان، دوران گذشته را به یاد نمی آورید. سخت ترین دوران در طول سالهای حکومت ظالمانه استبدادی سلطنتی برای ملت ایران، همین دوران پنجاه سال قبل از پیروزی انقلاب بود. چرا؟ چون در دورانهایی گذشته، همیشه سلطنتهای استبدادی بودند، به مردم هم خیلی ظلم کردند؛ لیکن اگر حکومتهای ایران، ظالم، مستبد و بد بودند، اگر با مردم سروکاری نداشتند - که نداشتند - لاقلاً زیر امر دشمنان خارجی - جز در برهه های خیلی محدودی - نبودند. حکومتهایی برای خودشان بودند؛ ایرانی بودند. ولی در این دوره اخیر سلطنت - یعنی از اواخر قاجار و در طول دوران حکومت پهلوی - استبداد، دیکتاتوری، بی اعتنائی به آراء مردم، فساد اداری، ظلم و ستم و تبعیض و سوء استفاده دولتمردان و درباریان بیداد می کرد! - همه اینها بود و علاوه بر اینها واقعیت بسیار تلختری وجود داشت که آن تسلط بیگانگان بود. در این کشور، ایرانی در داخل خانه خود، بایستی تملق خارجی را می گفت! رئیس ایرانی، نظامی ایرانی، مدیر و وزیر ایرانی در داخل خانه خود، بایستی تملق سفیر امریکا و سفیر انگلیس و مأموران طمّاع بیگانه را - که صدها هزار مأمور بیگانه در این کشور بودند - می گفت! باید زیر دست آنها کار می کرد! باید از آنها دستور می گرفت! باید ملاحظه می میل آنها را می کرد! این برای یک ملت، بدترین حادثه است؛ ذلت است. یک ملت، ممکن است در دوره ای فقر و مشکلات اقتصادی را قبول کند؛ اما ذلت را قبول نمی کند. ملت ایران را ذلیل کردند! انقلاب آمد و این ملت را از ذلت نجات داد، از وابستگی، از دست فساد دستگاه سلطنتی فاسد و از اختناق، نجات داد؛ ملت را آزاد کرد. ایرانی، مملکت خودش را گرفت. جوان ایرانی، مرد و زن ایرانی، مبتکر، عالم و دانشجوی ایرانی فهمید که برای خودش و با اراده خودش کار می کند. افق را روشن دید.

حقیقت درخشان نظام و انقلاب اسلامی، این حرکت عظیم را انجام داد، که هیچ کس هم خیال نمی کرد چنین چیزی اتفاق بیفتد. بعضی از آن به اصطلاح روشنفکرانی که آن روز گاهی یک کلمه سیاسی می گفتند و دل خودشان را خوش می کردند که در میدان مبارزه کار می کنند، غایت مطلوبشان این بود که مثل اقمار شوروی سابق، مثل این کشورهای کمونیستی بیچاره آفریقا و آسیا و غیره، یا مثل کشورهایایی از قبیل ترکیه و پاکستان و امثال اینها شوند! بیشتر از این به ذهنشان نمی رسید. این که این ملت، مستقل شود، روی پای خود بایستد، استعدادها را خود را شکوفا کند، حرف خود را خودش بزند، راه خود را خودش برگزیند، مسؤولین خود را خودش انتخاب کند، کشور را متعلق به خود بداند و سرمایه های کشور را صرف شده در خود کشور بداند، به ذهن آنها خطور نمی کرد! این کار را



انقلاب کرد. این کار به رهبری امام و به همت این مردمی شد که ایمان داشتند. ستون این خیمه عظیم، ایمان است؛ ایمان به آن حقیقت درخشنده‌ای که چنین معجزه‌ای را می‌کند. ایمان به اسلام انقلابی و اسلام ناب محمدی. دشمن هم این را فهمید. از روز اول، دشمن این را فهمید و تلاش کرد بلکه بتواند این ایمان را متزلزل کند. بیست سال است که دشمن از راه‌های مختلف، دائم برای ضعیف کردن ایمان مردم وارد می‌شود. به وسیله انقلاب، تودهنی می‌خورد، ولی باز از راه دیگر می‌آید!

عزیزان من! درست به این نکته توجه کنید: هر دستگاه و هر مجموعه‌ای که بتواند در درون خودش، این ایمان شاداب و پُرنشاط و فعال و پربرکت را بیشتر حفظ کند، بیشتر به درد این ملت، به درد این مملکت و این نظام و به درد این تاریخ می‌خورد و شما جهادگران، از آن قبیل هستید. شما توانستید این ایمان را در درون خودتان حفظ کنید. ارزش اصلی جهاد به این است. عشق و ارادت بنده به امثال مجموعه شما به خاطر این است. ما هیچ قوم و خویشی با اشخاص نداریم. این که شبانه روزی نمی‌گذرد که من شما جهادگران را بخصوص دعا نکنم، به خاطر وجود این گوهر تابناک در درون شما و در میان شماست. این را حفظ کنید. این است که می‌تواند کشور را نجات دهد. این است که به این ملت، نیرو می‌بخشد که بتواند در مقابل فشارها مقاومت کند. فشار، زیاد است. از اول انقلاب هم فشار، زیاد بوده است؛ نه این که امروز خصوصیتی دارد. البته گاهی اوقات در داخل، بعضی از افراد غریبه - واقعاً باید گفت غریبه - و بیگانه صفت، حرف‌هایی می‌زنند، یا کارهایی می‌کنند که دشمن، تطمیع و تشجیع می‌شود و فشارها را زیاد می‌کند! گاهی هم این طور نیست. آنچه که این دشمن را در همه ادوار مایوس و رد کرده است، همین ایمان است. این که من نسبت به روزنامه‌ها هشدار دادم و باز هم آن را تکرار می‌کنم، به خاطر این است. البته بحث همه روزنامه‌ها نیست؛ بحث تعداد خیلی از روزنامه‌هاست. فرقی نمی‌کند؛ قلیل و کثیر ندارد. بعضی از این طرف و آن طرف فریاد بلند کردند که «آقا مگر شما با آزادی مطبوعات مخالفید؟ شما که گفتید ما حرف مخالف را تحمل می‌کنیم!» بله؛ حالا هم می‌گوییم. بنده حالا هم می‌گویم: کسانی که نظر مخالفی دارند - در هر مسأله و در هر زمینه - مخالفت خودشان را بنویسند، بگویند، چاپ و منتشر کنند؛ کسی به آن کاری ندارد. اما فرق است بین آن کسی که نظر مخالفی دارد و این نظر مخالف را بیان می‌کند، با کسی که در زیر نقاب اعلام یک نظر مخالف، توطئه می‌کند و دشمنی می‌ورزد. اگر امروز کسی از لحاظ اقتصادی در کار این دولت خدمتگزار، اخلاص کند، او دشمن ماست، باید با او مقابله کنیم. دشمنی، دشمنی است. دشمنی در عرصه اقتصادی دشمنی است و باید با آن مقابله کرد. دشمنی در عرصه نظامی و دشمنی در صحنه کار امنیتی، دشمنی است و باید با آن مقابله کرد. دشمنی در عرصه کار فرهنگی هم دشمنی است.

اگر کسی می‌نشیند و یک سلسله نوشته را در ظرف ده روز، یا بیست روز جور می‌کند و تدریجاً در روزنامه‌ای نشر می‌دهد، هدف آن نوشته این است که در مجموع - در پایان کار - مردم را نسبت به آینده خود ناامید سازد و وضعیت کشور را آن‌چنان بد تصویر کند که برای هیچ کس نشاط کار کردن باقی نماند. این توطئه است. اگر کسی دستگاه‌هایی مسؤول در کشور را با دروغ، با بیان مطالب خلاف و یا بیان نکردن بخش‌های مهمی از حقیقت، طوری معرفی کند که برای جوانی که در دانشگاه درس می‌خواند، برای جوانی که در کارگاه کار می‌کند، اصلاً امید و نشاطی به آینده باقی نماند - بگوید آقا، چه فایده دارد ما کار کنیم - این خیانت نیست؟! اگر کسانی بنشینند بنویسند و اصل مشروعیت نظامی اسلامی را که با این همه خون و فداکاری به دست آمده است، زیر سؤال ببرند، اینها توطئه است، اینها دشمنی کردن است؛ این بیان حرف مخالف خوانی نیست. مخالفخوانی یک حرف است، و حرف مخالف زدن یک حرف دیگر است. اگر بخش‌های مختلف، گوشه‌های گوناگون و سیاست‌های مختلف را مورد نقد و انتقاد قرار دهند، چیز بدی نیست. یک کسی حرفی را می‌زند، یک کسی هم جواب او را می‌دهد، قضیه تمام می‌شود؛ اما اگر کسی بخواهد با نوشته خود، اساس و پایه‌های اصلی نظام را، آینده این ملت و کشور و مشروعیت این نظام را در ذهن مردم



متزلزل کند، این خیانت و براندازی است. دشمنی و براندازی، یک حرف است و حرف مخالف زدن یک حرف دیگر است. انسان، دست دشمنان را به طور صریح می بیند.

این را هم شما بدانید، یکی از مهمترین ابزارهای نفوذ استکباری، همین رادیوهای بیگانه است! خرجهای زیادی می کنند، پولهایی می گذارند و سرمایه گذاری می کنند. من در یکی دو سال گذشته در خصوص این که امریکا و صهیونیستها و جهانخواران اقتصادی دنیا چگونه به این رسانه های جمعی تکیه کرده اند، شرح مفصّلی دادم. در نماز جمعه بحث کردم که چطور شده است که اینها می خواهند از این طریق در ملتها نفوذ کنند. رسانه های جمعی ابزار کار آنهاست. در داخل هم یک عده می آیند و با اینها هم صدا می شوند!

البته همه کسانی که در این میدان، کار خلاف می کنند، دشمنان نیستند؛ این هم معلوم باشد. بعضی هم دوستان نادانند، بعضی خودیهای غافلند. من از خودیها مصرّاً می خواهم قدری ذهن خودشان را باز کنند و فکر خودشان را به کار بیندازند؛ بفهمند امروز دشمن کیست، چه می خواهد و چه می کند - و نقشه دشمن چیست - عقل، این است. شما در جبهه جنگ باید بدانید که آیا این جهتی که تیراندازی می کنید، بمباران می کنید، همان جایی نیست که دشمن می خواهد بمباران شود؟ چرا شما کار دشمن را به عهده می گیرید؟! چرا جاده دشمن را هموار می کنید برای این که بتواند نیروهای خودی را دور بزند؟! مسأله این است. تأکیدی که ما همیشه می کنیم بر این که افراد، قدرت تحلیل سیاسی داشته باشند، برای این است که این گونه اشتباهات را نکنند. البته دشمنان نقابدار، دشمنان دورو و منافق، دشمنانی که حتی جرأت ظاهر شدن هم ندارند، پشت عناصر صادق و سالم و احیاناً ساده، خود را پنهان می کنند! آنها را باید شناخت و هشدارشان داد. امروز کشور و ملت، احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین و هوشیار باشند، بیدار و دشمن شناس باشند و بفهمند دشمن چه می کند. الان ببینید تمام رادیوهای بیگانه و مطبوعات خارجی و خبرگزاریها، دست به هم داده اند برای این که انتخابات مجلس خبرگان را سست کنند. مسأله از نظر آنها این نیست که چه کسی انتخاب خواهد شد و چه کسی نخواهد شد؛ این برای آنها درجه دوم است. در درجه اول، آنچه برای آنها اهمیت دارد، این است که مردم پای صندوقها حاضر نشوند. این را خوب فهمیدید؟ انسان آگاه در جامعه ما - دارای هر فکری، هر جناحی و هر جهتی - این را می فهمد. خوب؛ باید در مقابل این بایستد.

همه باید تلاش کنند که این انتخابات، پُرشور برگزار شود. این انتخابات، نشان دهنده واقعی حضور مردم در صحنه سیاسی کشور باشد. هر انتخاباتی که پُرشور شود، کشور را بیمه می کند. انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته، پُرشور برگزار شد. اقبال مردم زیاد بود و به میزان زیادی کشور را بیمه کرد، دشمن را مأیوس نمود و مواردی از توطئه های سیاسی را که آنها داشتند خنثی کرد. البته آنها از راه دیگری وارد شدند. آنها بعد از انتخابات هم شروع کردند که تحلیلهای نادرست روی انتخابات بگذارند. طبیعی است که دشمن از این کارها می کند. از دشمن که انتظاری نیست.

امروز هم صرف نظر از این که چه کسی از صندوق رأی بیرون خواهد آمد، چه کسی انتخاب خواهد شد و چه کسانی مسؤولیت را بر دوش خواهند گرفت - این در درجه دوم است - باید همه در انتخابات شرکت کنند. من در انتخابات ریاست جمهوری هم همین را به مردم گفتم. این که چه کسی انتخاب شود، مسأله اول نیست؛ مسأله دوم است. مسأله اول این است که مردم، همه در انتخابات شرکت کنند؛ پُرشور شرکت کنند، آگاهانه شرکت کنند، فکر کنند، تحقیق کنند و آن کسی را که می خواهند، انتخاب کنند. انتخابات، خودش مهم است. حضور مردم در انتخابات مهم است. البته مجلس خبرگان هم حائز اهمیت است؛ اما اهمیت انتخابات و حضور مردم، اهمیت نقد است و کشور را بالفعل بیمه می کند. همه جناحهای سیاسی در کشور بایستی به این نکته توجه کنند. کسانی که به نظام معتقدند؛ حالا اسم خودشان را هر چه می گذارند - بنده که به این تعبیرات چپ و راست و اینها هیچ اعتقادی ندارم؛ هر کس اسم خودش را چپ می گذارد، هر کس اسم خودش را راست می گذارد، هر کس اسم خودش را میانه می گذارد، هر



چه و هر که هستند - مسائل جناحي را کنار بگذارند ؛ مسائل خطي و درگيريهاي برادر با برادر را فعلاً کنار بگذارند. درگيريهاي جناحهاي گوناگون در کشور ما، درگيري برادر با برادر است. وقتي بيگانه جلو مي آيد، اگر برادر با برادر اختلاف هم داشته باشد، اگر با همدیگر قهر هم باشند، با هم مي آیند و متحد در مقابل بيگانه قرار مي گيرند. قضيه انقلاب اين گونه است. البته در درون دايره معتقدین به امام و انقلاب و معتقدین به اسلام ناب، اختلاف سليقه هاي گوناگوني هست ؛ باشد. وجود اين گونه اختلافات، در نهايت هيچ ضرري هم نمي زند ؛ به شرط اين که مراقب باشند دشمن از اين اختلافات، استفاده نکند. آن جايي که لازم است، همه با هم همدست شوند و پشتيبان انقلاب و پشتيبان نظام باشند ؛ نگذارند دشمن از حرف آنها، از اشاره و از کار آنها سوء استفاده کند. اين مسأله مهم است. البته من به روشني مي بينم که دست قدرت لايزال الهي پشت سر اين ملت است و اين ملت را هدايت مي کند: «انّ معي ربي سيهدين». خداوند در همه موارد، اين ملت را به راه درست هدايت کرده است ؛ در نقاط حسّاس، لطف و فضل الهي به کمک اين ملت آمده است. باز هم همين طور خواهد شد. باز هم اين ملت به فضل پروردگار، در اين تجربه و در همه تجربه هاي ديگر خواهد توانست با تصميم گيريهاي خود، مشّت محکمي به دهان دشمن بزند و ان شاءالله قلب مقدّس امام زمان را از خود خوشحال و راضي و روح مطهّر امام بزرگوار را خشنود و سرافراز کند.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته